

چیستی و ضوابط نظریه‌پردازی علمی قرآنی*

سید عیسیٰ مسترحمی** و محمد مهدی جواد فلکی***

چکیده

نظریه‌پردازی علمی قرآن از گونه‌های تفسیری علمی قرآن است؛ که در آن پژوهشگر نظریه‌های علمی قرآن را دنبال می‌کند. نظریه مجموعه‌ای از گزاره‌های فرضیه‌ای است که درباره ویژگی‌های یک پدیده، علل، عوامل و دلایل پدیدآورنده آن، یا رابطه آن با دیگر پدیده‌ها اظهارات و پیشنهادهایی را ارائه می‌دهد.

نظریه‌پردازی‌های علمی معمولاً در یکی از حوزه‌ها و ابعاد دانش نوآوری می‌کنند و تحول آفرین می‌شوند. نظریه‌پردازی‌های علمی قرآنی نیز همین‌گونه است. نظریه‌پردازی علمی قرآن به دو حوزه علوم طبیعی و علوم انسانی قابل تقسیم است. برخی از آیات علمی قرآن مطالبی را بیان می‌کند که علم هنوز بدان‌ها دسترسی پیدا نکرده و هرچند از نظر علوم تجربی به اثبات نرسیده است، اما دلیلی نیز برای نفی آن ارائه نکرده است. از آنجا که وحی، نوعی دانش قطعی و از سرچشمه الهی است، در صحیح بودن آن شکی نیست. این موارد را می‌توان به‌عنوان نظریه‌های علمی قرآنی مطرح کرد و همچون دیگر تئوری‌های علمی، به دنبال شواهد تجربی آنها بود. نظریه‌پردازی‌های قرآن در زمینه علوم انسانی همچون مبانی مدیریت، مبانی و اصول اقتصاد، مبانی سیاست و مبانی و اصول علوم تربیتی در قرآن هستند که اگر به خوبی مورد توجه و کاوش قرار گیرند، انقلابی در جهان علوم انسانی پدید می‌آورند و چهره جهانی را در قرن بیست و یکم تغییر می‌دهند و به سلطه فرهنگی غرب بر شرق پایان می‌بخشند.

واژگان کلیدی: قرآن، نظریه‌پردازی، علم، تفسیر علمی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۵/۲۰.

** عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه و پاره‌وقت مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی dr.mostarhami@chmail.ir

*** کارشناسی ارشد فقه و معارف گرایش قرآن mahdijawad2003@gmail.com

مقدمه

نظریه‌پردازی‌های علمی یکی از مسائل مهم عصر ما و ضرورتی برای پیشرفت هر دانش است. خاستگاه نظریه‌ها می‌تواند از متن دانش مورد نظر برخیزد یا از دانشی دیگر؛ یعنی پژوهشگر با الهام یا حدس برخاسته از یک پدیده طبیعی یا از یک آیه قرآن نظریه‌ای ارائه می‌کند و با توجه به شواهد و قرائن علمی آن را سامان می‌دهد؛ به عبارت دیگر، نظریه‌پردازی‌های علمی گاهی تک تباری است و گاهی چند تباری یعنی گاهی نظریه علمی به صورت میان‌رشته‌ای شکل می‌گیرد. از اینجاست که نظریه‌پردازی‌های علمی قرآن متولد می‌شود.

یک - قرآن کریم

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی است که از طریق وحی و از سوی خداوند به منظور نجات بشر از تاریکی گمراهی و دلالت او به وادی تابناک هدایت به پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است. هر پیامبری صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای اثبات پیامبری خود معجزه یا معجزاتی داشته است؛ نوع معجزه یا معجزات هر پیامبری صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شرایط دوران وی بستگی داشته است؛ مثلاً در دوران حضرت صالح صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که مردم کوه را می‌تراشیده و در آن ساختمان می‌ساخته‌اند، معجزه وی شکافتن کوه و در آوردن شتر زنده از آن بوده است. حضرت موسی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در دوران سحر زندگی می‌کرد، معجزاتش متناسب با کار ساحران بود؛ مثلاً چوب را اژدها می‌کرد یا از زمین چشمه جاری می‌نمود. چون دوران حضرت عیسی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عصر پزشکی بود، معجزات وی نیز در کادر مسائل پزشکی بود. وی نابینا را با یک لمس بینا می‌کرد و بیماری پیسی مادرزادی را با یک لمس شفا می‌داد و مرده را زنده می‌کرد. دوران حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عصر علم و ادبیات بود، به همین دلیل، به این خاطر معجزه آن حضرت قرآن کریم در زمینه علم و ادبیات بود.

دو - علم

مفهوم علم یکی از روشن‌ترین و بدیهی‌ترین مفاهیم است و نه تنها نیازمند تعریف نیست که اساساً تعریف آن امکان ندارد؛ زیرا مفهوم واضح‌تری از آن وجود ندارد که معرف آن واقع شود (شیرازی، الحکمة المتعالیه، ۱۳۸۳: ۳/۲۷۹). علامه طباطبایی می‌نویسد: «حصول العلم لنا ضروری و كذلك مفهومه عندنا» یا می‌نویسد: «وجود العلم ضروری عندنا و كذلك

مفهومی بدیهی لنا» (ر.ک: طباطبایی، بدایة الحکمه، ۱۳۶۲: ۱۳۸). برخی محققان علم، شناخت و معرفت را الفاظ مترادف می‌دانند و مشخص می‌کنند که تعریف آنها ممکن نیست و هر چیزی در تعریف آنها گفته شود، تعریفی حقیقی نیست و تنها تعریفی لفظی خواهد بود؛ زیرا این الفاظ از مفاهیم بدیهی‌اند و قابل تعریف نمی‌باشند و دلیل اینکه علم، شناخت و معرفت قابل تعریف نیست آن است که ما همه چیز را به علم می‌شناسیم و آن را با علم روشن می‌کنیم. حال اگر بخواهیم علم را نیز تعریف کنیم، این تعریف در قالب دور خواهد بود و اگر بخواهیم به غیر علم تعریف کنیم و به غیر علم بشناسیم، غیر علم چیزی نیست که با آن بتوان علم را مورد شناسایی قرارداد (ر.ک: جوادی آملی، شناخت‌شناسی در قرآن، ۱۳۷۰: ۱۲۵-۱۲۶).

الف) معنی لغوی

دانستن، شناخت، ادراک (دهخدا، لغتنامه، ۱۳۷۷: ۲/ ۲۳۴۳) یافتن حقیقت چیزی (راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ۱۳۷۴: ۵۸۰) و حضور و احاطه بر شیء (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴۰۲: ۸/ ۲۰۶) معانی لغوی علم دانسته شده است. این واژه در زبان انگلیسی معادل واژه «knowledge» [به معنای مطلق دانایی و شناخت] و «science» [علم تجربی] (خداپرستی، فرهنگ معارف انگلیسی - فارسی، ۱۳۸۵: ۵۱۴) است.

ب) معانی اصطلاحی

علم معانی اصطلاحی مختلفی دارد که مهم‌ترین آنها از این قرار است:

۱. اعتقاد یقینی مطابق با واقع، در برابر جهل بسیط و مرکب، هرچند در قضیه واحدی باشد.
 ۲. مجموعه قضایایی که مناسبتی بین آنها در نظر گرفته شده است؛ هرچند قضایای شخصی و خاص باشند.
 ۳. مجموعه قضایای کلی که محور خاصی برای آنها لحاظ شده و هرکدام از آنها قابل صدق و انطباق بر موارد و مصادیق متعدد هست؛ هرچند قضایای اعتباری و قراردادی باشند.
- در این صورت، این اصطلاح بدین معناست که علوم غیرحقیقی و قراردادی، مانند لغت و دستور زبان هم «علم» خوانده می‌شود، ولی قضایای شخصی و خاص، مانند قضایای فوق‌الذکر، «علم» به شمار نمی‌رود.

۴. مجموعه قضایای کلی حقیقی (غیر قراردادی) که دارای محور خاصی باشند. این اصطلاح همه علوم نظری، عملی و از جمله الهیات و مابعدالطبیعه را در برمی‌گیرد، ولی شامل قضایای شخصی و اعتباری نمی‌شود.

۵. مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات باشد. این همان اصطلاحی است که پوزیتیویست‌ها (POSITIVISME) به کار می‌برند و بر اساس آن، علوم و معارف غیر تجربی را «علم» نمی‌شمارند (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۱۳۹۱: ۱/ ۶۶-۶۷).
از بررسی‌های معنای لغوی و اصطلاحی علم به این نتیجه می‌رسیم:

علم به دو معنا به کار می‌رود: یکی اینکه علم به معنای دانش، شناخت و معرفت است. در این معنا، اخلاق، دین، تاریخ، سیاست و حتی هرگونه شناخت و آگاهی، علم به شمار می‌رود. چنان که گاهی می‌گوییم: من به فلان اتفاق علم دارم یعنی از آن اتفاق خبر دارم. معنای دیگر علم، دانش و معرفت خاصی است که یا از طریق عقل حاصل می‌شود مانند ریاضیات یا از طریق تجربه و آزمایش مانند فیزیک، شیمی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی؛ لذا منظور از علم در تفسیر علمی یا در این نوشتار، علم یا علوم حاصل از روش حسی و تجربی است.

ج) علوم تجربی

مفهوم علم در دو سده نوزدهم و بیستم، به دلیل تغییر مبانی معرفت‌شناختی و فلسفی جامعه علمی، تحولاتی داشته است. برخی از تغییرات بدون آنکه معنای علم را تغییر دهد، دامنه معرفت علمی را محدود کرد و بعضی دیگر به تحول در معنای مدرن علم منجر شد. خصوصیت علم مدرن استقلال آن از حوزه دین و معرفت است و این استقلال هرگز مانع از آن نیست که دین و معنویت یکی از موضوعات و حوزه‌های مطالعاتی آن در نظر گرفته شود. علم در یک اصطلاح، معادل «ساینس» (science) است. این اصطلاح در چند قرن اخیر پدید آمده و منشأ آن هم در مغرب زمین بوده و بعداً به زبان‌های دیگر ترجمه شده است. در زبان فارسی معادل علم را برای آن به کار برده‌اند. این اصطلاح بعد از رنسانس مطرح شده و معنای خاصی در مقابل «نالج» (knowledge) که مطلق معرفت‌ها را شامل می‌شود، پیدا کرده است. در این اصطلاح، با یک دید خاص، نام یک دسته از قضایا را علم گذاشته‌اند و بعد

کم‌کم این اصطلاح رواج پیدا کرده و اکنون جهانی شده است. علم بر اساس این اصطلاح، مجموعه قضایایی است که علاوه بر آن که غالباً جهت مشترکی دارند یعنی قضایای شخصی نیستند و حالت روانی در آنها لحاظ نشده است مهم‌ترین شرطشان این است که اثبات محمول برای موضوع آن‌ها باید از راه تجربه حسی و قابل ارائه به دیگران باشد. به مجموعه‌ای از قضایا که این شروط در آن لحاظ می‌شود، علم می‌گویند. هر قضیه‌ای که به وسیله تجربه حسی ثابت شود و به‌گونه‌ای باشد که نتیجه تجربی آن را بتوان به دیگران ارائه داد، علم نامیده می‌شود، ولی اگر از راه دیگری مانند قیاسات عقلی، وحی یا شهود عرفانی حاصل شده باشد، علم نیست. علم فقط همین است که باید محمولی برای موضوعی از راه تجربی اثبات شود و قابل ارائه به دیگران و اقناع‌گر آنان باشد. ساینس معمولاً به همین معناست. این واژه در کتاب‌های ما به علم ترجمه شده است. امروز در ادبیات دانشگاهی از علم همین معنا اراده می‌شود. در مقابل، خیلی از معرفت‌ها هست که معرفت و شناخت است و گاهی انسان به آن یقین صددرصد دارد یا با برهانی که خیلی مهم‌تر از تجربه است اثبات می‌شود، ولی به آن علم نمی‌گویند.

آلبرت انیشتین می‌گوید: هدف اصلی علم تحت پوشش قرار دادن شمار عظیمی از واقعیت‌های تجربی به‌وسیله‌ی قیاس منطقی از شمار اندکی از فرضیه‌ها یا اصول است. (نراقی، فلسفه علم، (زیرچاپ) (www.ynaraghi.blogfa.com)). دانشمند دیگری به نام ریچارد فاینمن در تعریف علم می‌گوید: «۱- مشاهده منظم پدیده‌های طبیعی و شرایط موجود آن که بتوان واقعیت‌های مربوط به آن را کشف و قوانین و اصول مبتنی بر آن واقعیت‌ها را فرمول‌بندی کرد. ۲- سیستم سازمان‌یافته‌ای از دانش که از چنین مشاهداتی استنتاج شده و می‌توان در بررسی‌های دیگر مورد آزمون و تجربه قرار دارد» (همان). با توجه به تعاریف متعدد و گوناگونی که فلاسفه علم و دانشمندان معاصر از علم ارائه داده‌اند، می‌توان تعریف ترکیبی زیر را خلاصه کرد: علم (علم تجربی) عبارت است از سیستم مطالعاتی منظم و مرتب و بر اساس روش علمی (مشاهده و تجربه) که واقعیت‌های جهان را آن چنان که هستند، مورد شناسایی قرار می‌دهد و هدف آن، کمک به انسان در فهم طبیعت پدیده‌ها و کشف و بیان قوانینی است که بتوانند پدیده‌های مورد نظر را تبیین یا پیش‌بینی کند (نراقی، روش شناسی علوم اجتماعی، ۱۳۶۵: ۳۵-۳۶).

د) تقسیم علوم تجربی

۱. حوزه علوم طبیعی

علوم طبیعی نموده‌های فیزیکی و غیرانسانی جهان را مطالعه می‌کند. به عنوان یک گروه، از یک طرف، علوم طبیعی از علوم اجتماعی و انسانی متمایز می‌باشند و از هنر و بشریت از طرف دیگر. علوم طبیعی به صورت کلی تلاش دارد تا کارکرد جهان را به جای فرآیندهای ماورای طبیعی، ترجیحاً از طریق فرآیندهای طبیعی توصیف نمایند.

۲. حوزه علوم انسانی

تعریف علوم انسانی به عنوان مقدمه‌ای برای آشنایی و مطالعه در زمینه این علوم، ضرورتی انکارناپذیر است، اما برای شروع هر بحثی ابتدا باید در تعاریف و ادبیات موضوع به توافق دست یافت، سپس مطالعات را آغاز نمود یا ادامه داد.

در تعریف علوم انسانی از حیث موضوع روش یا غایت در بین صاحب‌نظران اختلافات و اشتراکاتی وجود دارد. تقریباً همه صاحب‌نظران موضوع این علوم را انسان می‌دانند. البته عده‌ای صرفاً موضوعات غیر جسمانی انسان را موضوع این علوم می‌دانند و بعضی دیگر موضوعات جسمانی را از آن حیث که تأثیرگذاری بر مسائل غیر جسمانی دارند نیز داخل در موضوعات علوم انسانی می‌دانند. بعضی از صاحب‌نظران روش دستیابی به علوم انسانی را صرفاً از راه عقل می‌دانند. عده‌ای دیگر همه روش‌ها به جز تجربه را در دستیابی به این علوم صحیح می‌دانند. عده‌ای نیز همه روش‌های عقلی، نقلی، شهودی و تجربی را در علوم انسانی صحیح و قابل قبول می‌دانند. در بین صاحب‌نظران تقریباً اجماعی وجود دارد که هدف علوم انسانی، مدیریت جامعه انسانی است. البته میزان و کیفیت این مدیریت نزد آنها محل اختلاف است. عده‌ای نیز معتقدند هدف این علوم شناخت و مطالعه جامعه است نه مدیریت آن؛ البته این شناخت ممکن است مورد استفاده‌های دیگری نیز قرار بگیرد.

به هر حال، علوم انسانی را به عنوان مجموعه رشته‌های خاصی از علوم دانشگاهی می‌توان چنین تعریف نمود: علمی که با فکر و اندیشه انسان سروکار دارد؛ یعنی «متعلق» این علوم، با فکر و اندیشه انسان ارتباط دارد. البته هر علمی با اندیشه انسان ارتباط دارد، ولی «متعلق» علوم انسانی، اندیشه انسان است (مصباح یزدی، رابطه ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی، ۱۳۷۸: ۷۷). استاد مصباح یزدی از حوزه علوم انسانی تعریف رایج را

چنین توضیح می‌دهند: علوم انسانی یک اصطلاح رایج دانشگاهی دارد و یک اصطلاح دیگر که مورد نظر ماست. اصطلاح رایج دانشگاهی‌اش معلوم است: (علوم انسانی عبارت است از) یک سلسله از علمی که با اندیشه انسان سروکار دارد؛ بدین معنا که متعلق علم، با اندیشه سروکار دارد نه خود علم به معنای شناختن (جمعی از نویسندگان؛ علوم انسانی، اسلام و انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۱: ۱۹۶)، اما ایشان در مقابل این تعریف، تعریف دیگری را مطرح و انتخاب می‌کند که محصول اندیشه‌ورزی خود ایشان است. بر اساس این تعریف، علوم انسانی علمی است که نتیجه و حاصل آن بر روح و ابعاد معنوی انسان عارض می‌شود و موجبات سقوط یا تعالی او را فراهم می‌آورد؛ یعنی علمی که در ساختن انسان و تکامل معنوی و روحی وی می‌توانند نقشی داشته باشند و از این جهت، با هدف انبیا و تعالیم آنها ارتباط پیدا می‌کنند؛ چون هدف انبیا نیز ساختن انسان بوده است (همان).

این تعریف علوم انسانی از حیث غایت است که در آن، تکامل و ساختن معنوی انسان غایت یا هدف علوم انسانی بیان شده است. البته می‌باید دقت کرد که این تعریف با توجه به فضای خاص طرح مسئله، ناظر به علوم انسانی اسلامی و هدف مطلوب انقلاب فرهنگی از علوم انسانی است؛ لذا باید دقت کرد که این هدف بر همه علوم انسانی و علوم انسانی موجود در دانشگاه‌ها عیناً صدق نخواهد کرد، اما هدف کلی علوم انسانی که وظیفه رشد و تکامل انسان است، چه علوم انسانی غربی و چه علوم انسان اسلامی، هر کدام در جهت اصول و ارزش‌های خاص خود، منظور نظر است.

علامه جعفری می‌گوید: «منظور ما از علوم انسانی، دایره‌ای بسیار وسیع از اصول و مسائلی است که انسان به عنوان موضوع کلی در مرکز آنها قرار دارد. اینکه گفتیم «اصول و مسائل» برای آن است که بعضی از آنها هنوز به عنوان مجموعه تشکیل‌دهنده یک علم خاص، مشخص نشده‌اند، ولی کمال ضرورت را برای رسیدن به عنوان مسائل انسانی دارند» (جمشیدی، تحلیل تعریف علامه جعفری از علوم انسانی، (www.borhan.ir)). در این تعریف کلیه دانش‌ها و علوم مرتبط با انسان، از جمله علمی که اصول یا مسائلی درباره انسان را بررسی می‌کنند، به عنوان علوم انسانی تعریف شده است. در این تعریف حدود علوم انسانی بسیار وسیع‌تر فرض شده است.

ه) تفاوت‌های علوم طبیعی و انسانی

از آنجا که شناخت علوم طبیعی، به شناخت مرزهای علوم طبیعی و انسانی وابسته است، به مهم‌ترین تفاوت‌های آنها اشاره می‌کنیم. هر چند علوم طبیعی (Natural Sciences) و علوم انسانی (Humanities Sciences) هر دو از علوم تجربی به شمار می‌آیند، تفاوت‌های متعددی دارند که در ذیل مورد اشاره قرار می‌گیرند:

۱. موضوع علوم طبیعی، طبیعت بدون اراده و اختیار است، اما موضوع علوم انسانی، انسان با اراده و اختیار و شعور است.
۲. هدف اساسی علوم طبیعی شناخت طبیعت و کشف روابط بین پدیده‌های آن است که قابل پیش‌بینی است، اما هدف علوم انسانی شناخت رفتارها و روابط انسان‌هاست که با توجه به اراده و اختیار آنها قابلیت پیش‌بینی کمتری دارد.
۳. هرچند نظریه‌ها و تئوری‌های علمی ساخته ذهن بشر است، ولی تئوری‌ها و قوانین علوم طبیعی به وسیله آزمایش همسان و انطباق با واقعیت عینی خارجی قابل بررسی است؛ از این‌رو، ذهنیت انسان و نسبیت کم‌تر در آنها راه پیدا می‌کند، اما نظریه‌های علوم انسانی بیشتر ذهنی است و کم‌تر قابل آزمایش همسان و انطباق با واقعیت عینی است؛ چرا که گاهی عینیت خاصی در مقابل نظریه‌های علوم انسانی وجود ندارد یا اصولاً امکان آزمایش در یک محیط اجتماعی وجود ندارد؛ لذا نسبیت در اینجا بیشتر راه پیدا می‌کند (رضایی اصفهانی، قرآن و علوم بشری، دانشگاه مجازی المصطفی، (www.almustafaou.ir)).

و) نقد علوم موجود

نقد بر علوم تجربی موجود به دو روش انجام می‌شود:

۱. نقد درونی

نتایج تحقیقات علوم با همان متد تجربی خودشان و بر اساس اصول موضوعه‌ای که در آنها پذیرش عام یافته، مورد بررسی نقادانه قرار گیرند تا روشن شود که آیا به اصول و روش‌های خود پایبند بوده‌اند یا خیر. در این مرحله می‌توان نشان داد که برخی از تلاش‌های علمی انجام شده، به اصول و مبانی اعلام‌شده خود وفادار نمانده‌اند؛ مثلاً روان‌شناسی در ابتدای پیدایشش تحت سیطره مکتب رفتارگرایی بود و هیچ موضوعی جز رفتار قابل مشاهده حسی را به رسمیت نمی‌شناخت. پس از آن به تدریج مکاتبی مطرح شده‌اند که آگاهانه یا ناآگاهانه، اصول و مبانی این مکتب را نقض کردند. مثل مکتب‌های کمال‌گرایی و انسان‌گرایی در عرصه روان‌شناسی که اصول رفتارگرایی را به شدت زیر سؤال بردند.

۲. نقد مبنایی

علوم در اثبات یا ابطال مسائل مربوط به خود - در حد یقین یا ظن - بر اصولی مبتنی‌اند که آگاهانه یا ناآگاهانه پذیرفته شده‌اند. این اصول از مبانی معرفت‌شناختی به مثابه سنگ بنای معرفت بشری آغاز می‌شود و تا مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی پیش می‌روند (مصباح یزدی، رابطه علم و دین، ۱۳۹۲: ۲۳۸-۲۴۰).

سه - تعریف تفسیر علمی

این تعبیر مرکب از دو واژه علم و تفسیر است. تفسیر همان برداشتن پرده و حجاب از چیزی است و در مورد قرآن، روشن کردن نکات مشکل در الفاظ، معانی و اهداف یک آیه را تفسیر گویند (رضایی اصفهانی، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ۱۳۷۵: ۲۷۴)، اما مراد از علم در اینجا علوم تجربی است؛ یعنی علمی که با شیوه آزمون و تجربه «آزمایش و خطا» درستی یا نادرستی نظریه‌ها و قوانین حاکم بر طبیعت را بررسی می‌کند (همان، ر.ک: مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۱۳۹۱: ۱/ ۶۱). پس منظور از تفسیر علمی، تبیین آیات قرآن به وسیله علوم تجربی است.

تفسیر علمی به شیوه‌های مختلفی توسط مفسران و غیر مفسران انجام گرفته است؛ به همین دلیل، هر کس با توجه به شیوه عمل خاصی که از تفسیر علمی در ذهن خود مجسم کرده، در مقابل آن، موضع مخالف یا موافق گرفته و آن را تعریف کرده یا نام خاصی مانند تطبیق، تفسیر علمی، استخراج علوم از قرآن و... بر آن نهاده است.

تفسیر علمی، یک روش تفسیر قرآن است و خود دارای روش‌های فرعی متفاوتی است. گاه تفسیر به رأی است و گاه تفسیری معتبر و صحیح. به همین دلیل، برخی تفسیر علمی را به کلی رد می‌کنند و آن را نوعی تأویل می‌نامند و گروهی آن را یکی از راه‌های اثبات اعجاز قرآن و اعجاز علمی قرآن می‌دانند.

تعدد گونه‌های تفسیر علمی باعث شده است که تعاریف مختلفی از تفسیر علمی ارائه شود و هر تعریف به گونه‌ای خاص از تفسیر علمی اشاره دارد. روشن است به تبع این تعاریف، دیدگاه‌ها نیز درباره تفسیر علمی متفاوت خواهد بود. اندیشمندان حوزه تفسیر دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به معنا و مفهوم تفسیر علمی دارند. متفکران و دانشمندان تعریف‌های متعددی در مورد تفسیر علمی ارائه کرده‌اند که به برخی آنها اشاره می‌کنیم:

۱. احمد عمر ابوحجر

التفسیر الذی یجاوُل فیهِ المفسر فہم عبارات القرآن، فی ضوء ما أثبتہ العلم، والكشف عن سرِّ من أسرار إعجازہ؛ مراد از روش تفسیر علمی، تفسیری است کہ در آن مفسر می کوشد عبارات قرآنی را در پرتو حقایق ثابت علمی بفہمد و رازی از رازهای اعجاز قرآن را کشف کند؛ زیرا آیات قرآن معلومات علمی دقیقی را در بردارد کہ بشر در هنگام نزول بہ آن آگاهی نداشت (ابوحجر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، ۱۹۹۱: ۶۶).

آیت اللہ معرفت در «التفسیر و المفسرون فی ثوبہ القشیب» (معرفت، التفسیر و المفسرون فی ثوبہ القشیب، ۱۴۱۸: ۲ / ۴۴۳) محمدعلی ایازی در «المفسرون حیاتهم و منہجهم» (ایازی، المفسرون حیاتهم و منہجهم، ۱۳۷۳: ۹۳)، محمد صباغ در کتاب «لمعات فی علوم القرآن» (صباغ، لمعات فی علوم القرآن، ۱۳۹۴: ۲۰۳)، دکتر فہد رومی در کتاب «اتجاهات التفسیر» (رومی، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، ۱۴۱۸: ۲ / ۵۴۹) و حافظ محمدابراهیم در کتاب «الاشارات العلمیة فی القرآن الکریم» (محمد ابراهیم، الاشارات العلمیة فی القرآن الکریم، بی تا: ۱۷۹) نیز تعاریفی مشابه با این مضمون را ارائه داده اند.

۲. محمدعلی رضایی اصفہانی

تفسیر علمی استخدام علوم در فہم بہتر آیات قرآن است؛ یعنی منبع علوم تجربی قطعی، بہ عنوان ابزاری برای تفسیر و توضیح اشارات علمی قرآن درآید و در این راستا تمام معیارها و ضوابط تفسیر صحیح رعایت شود و هیچ تحمیل یا استخراجی صورت نگیرد (رضایی اصفہانی، تعامل قرآن و علوم، ۱۳۹۰: ۶۲).

بہ نظر می رسد، تعریف دکتر رضایی در عین سادگی در تبیین مفهوم تفسیر علمی، بہ اقرار کسانی کہ قرآن را با این شیوہ تفسیر کرده اند، سازگار است؛ چراکہ هیچ یک از آنها بہ صراحت نگفته اند کہ قصدشان از تفسیر علمی قرآن، تطبیق یا تحمیل داده های علم جدید بر آن است؛ بنابراین، این تعریف دست کم با نیت اولیه این مفسران مطابق است.

از تعریف های مختلف این نتیجہ را می توان اخذ کرد کہ مراد از روش تفسیر علمی قرآن، استفاده از منبع خاص در تفسیر است کہ معانی و مقصود آیه را روشن سازد و نتایج مشخصی را بہ دست دہد (رضایی اصفہانی، روش برداشت علمی از قرآن، مجلہ، پژوهش های قرآنی، بہار ۱۳۸۵: ۴۵ / ۹۰). این روش تفسیر دارای گونه ها و اقسام مختلف است کہ بر اساس آنها تعریف های متفاوتی از آن ارائه شدہ است؛ لذا گاهی مراد از تفسیر علمی نزد متفکران و مفسران، استخراج علوم از قرآن و گاهی تحمیل دست یافته های علمی بر قرآن از آن دانستہ شدہ است.

چهار - چستی نظریه

نظریه مجموعه‌ای از گزاره‌های فرضیه‌ای است که درباره ویژگی‌های یک پدیده، علل، عوامل و دلایل پدیدآورنده آن، یا رابطه آن با دیگر پدیده‌ها، اظهارات و پیشنهادهایی را ارائه می‌دهد. البته این تعریف و شاید هیچ تعریف دیگری کامل و جامع نیست؛ چراکه نظریه‌پردازی چنان گسترده است و موضوعات گوناگونی را پوشش می‌دهد که یک تعریف واحد به سختی می‌تواند این گستردگی را دربر گیرد؛ از این رو، برای روشن تر شدن تعریف نظریه به بیان تعاریف مختلفی از نظریه که در ادبیات علمی وجود دارد، می‌پردازیم.

الف) مفهوم‌شناسی نظریه

نظریه در لغت به معنای اندیشیدن و تحقیق آمده است که از «تئوری» یونانی گرفته شده است (معین، فرهنگ فارسی، ۱۳۷۵). اندیشمندان برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوتی از نظریه دارند: ۱. نظریه مجموعه‌ای از سازه‌ها (مفاهیم)، تعاریف و گزاره‌های به هم مرتبط است که از طریق مشخص ساختن روابط بین متغیرها، با هدف تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها، دید نظام‌یافته‌ای از پدیده‌ها ارائه می‌کند (کرلینجر، مبانی پژوهش در علوم رفتاری، ۱۳۷۷: ۲۹)؛ به عبارت دیگر، نظریه عبارت است از مجموعه‌ای از مفاهیم که به نحو منطقی تنظیم شده و به رابطه میان پدیده‌ها با یکدیگر می‌پردازد؛ به تعبیر دیگر، نظریه عبارت است از مفهومی که زمینه‌های تشخیص و شناسایی میان پدیده‌ها را نسبت به یکدیگر فراهم می‌آورد؛ مثلاً میان اعتیاد و خودکشی رابطه وجود دارد. اثبات رابطه به معنای نظریه است و در مقابل، رابطه اثبات نشده به معنای فرضیه و پاسخی پیشنهادی است به مسئله و پرسش مورد بررسی است که در صورت اثبات نام نظریه به خود می‌گیرد.

۲. نظریه پردازی یعنی گرد هم آوردن تکه‌ها و قطعات زیادی از تجارب و رویدادها به گونه‌ای که الگوی آنها را مشاهده کنیم و احتمالاً درک زنجیره علل یا به زبان دیگر، درک اینکه مردم برای آنچه انجام داده‌اند چه دلیلی دارند (مهدی‌زاده، نظریه‌های رسانه، اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی، ۱۳۸۹: ۱۳).

از این تعریف می‌توان فهمید که نظریه‌پردازی وسیله‌ای برای الگوسازی است. الگویی که با آن بتوان جنبه‌ای از آن علم را برای دیگر پژوهندگان قابل درک کرد. برای نظریه‌پردازی لازم است فرد نظریه‌پرداز از قدرت تبدیل مواد خام به الگوی دارای نظم و ترتیب برخوردار باشد.

۳. نظریه مجموعه‌ای از تعمیم‌هاست که با نظم و ترتیب [در کنار هم نهاده] شده‌اند و حاکی از مشاهدات جدیدی برای آزمون تجربی هستند (سورین، نظریه‌های ارتباطات، ۱۳۸۱: ۱۴۷). در این تعریف برخلاف تعریف قبل، نظریه‌های ارائه‌شده قابل آزمون هستند تا ببینیم قابل استنباط هستند. با آزمون آنها می‌توانیم به الگوی علمی دست یابیم و راه را برای دیگر محققان هموار کنیم. لازم است بدانیم که به الگوی علمی هم نظریه می‌گویند. کوین ویلیامز در تعریف نظریه می‌نویسد: نظریه بخشی از کوشش محققان برای قابل فهم کردن رویدادهایی است که پیرامون آنها جریان دارد (سورین، نظریه‌های ارتباطات، ۱۳۸۱: ۱۴۷).
۴. نظریه مجموعه‌ای به هم پیوسته از سازه‌ها، مفاهیم، تعاریف و قضایاست که به منظور تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها، از طریق تشخیص روابط بین متغیرها، یک نظر نظام‌دار درباره این پدیده‌ها ارائه می‌دهد (هومن، شناخت روش علمی در علوم رفتاری، ۱۳۸۴: ۱۱).
۵. نظریه مجموعه‌ای از تعریف‌ها و پیشنهادها درباره تعدادی متغیر به هم پیوسته است که بعد منظم و مدونی از وقایع و پدیده‌هایی را که در اثر همبستگی‌ها و تداخل این متغیرها به وجود می‌آید، ارائه می‌دهد (سورین، نظریه‌های ارتباطات، ۱۳۸۱: ۱۴۷).
۶. نظریه‌ها در واقع دام‌هایی هستند که ما گسترده‌ایم تا آنچه «جهان» نامیده می‌شود، صید کنیم تا حلقه‌های شبکه دام را تنگ‌تر و تنگ‌تر سازیم (همان).
۷. نظریه بیان‌کننده مجموعه‌ای از مفاهیم یا فرض‌هایی است که به صورت سیستماتیک می‌توان توجیه کرد (همان).
۸. مجموعه‌ای از بیانیه‌هایی هستند است که بر مبنای قواعد منطقی، مبین بخشی از واقعیت هستند (همان).

جمع‌بندی

در نگاهی کلی و جامع می‌توان گفت؛ نظریه بیانی منظم، انتزاعی، موجز، متشکل از قضایا، مستدل و منطقی، مبتنی بر یک سلسله مطالعات علمی، مبین یک اصل کلی یا مجموعه‌ای از اصول مربوط به چگونگی و چرایی واقعیت‌ها یا رویدادها در سطح خرد یا کلان است. هر نظریه تنها انعکاس‌دهنده و تبیین‌کننده بخشی از واقعیت است که در یک کلیت به هم پیوسته فهم می‌شود. یک نظریه معمولاً دارای چهار بعد شناختی، عاطفی، بازاندیشی و هنجاری است. کار اصلی یک نظریه تبیین و در مرحله بعد تعمیم است. تبیین

انواعی دارد که مهم‌ترین و پرکاربردترین آن تبیین علی است. هر نظریه معمولاً امکان طرح سؤالات و فرضیات جدیدی درباره واقعیت را برای محقق فراهم می‌سازد (پوپر، منطق اکتشافات علمی، مترجم حسین کمالی، بی تا: ۵-۳).

ب) کارکردهای نظریه

۱. محدود ساختن افق دید و گستره علائق محقق و جهت دادن آن در تمرکز بر پدیده‌های خاص یا بخش‌هایی از یک پدیده؛
 ۲. تعیین و مشخص ساختن مسیر مطالعات علمی با انواع اطلاعات مربوط؛
 ۳. امکان‌یابی ربط اطلاعات مربوط به یکدیگر و طبقه‌بندی آنها؛
 ۴. امکان‌دهی به توصیف و تبیین پدیده‌ها؛
- اساسی‌ترین کاربرد یک نظریه، توضیح مجموع پدیده‌هایی است که آن نظریه بدان معطوف است.
۵. امکان‌دهی به تعمیم اطلاعات و نتایج به دست آمده به سایر پدیده‌های مشابه؛
 ۶. پیش‌بینی حقایق و واقعیات؛
- یک نظریه به محقق امکان می‌دهد تا موارد مشاهده نشده مرتبط را پیش‌بینی کند.
۷. زمینه‌سازی برای طرح فرضیات جدید؛
 ۸. آشکار ساختن و کشف شکاف‌های موجود در دانش بشری؛
 - نظریه‌ها ابزارهای مناسبی برای روشن ساختن وضعیت موجود یک حوزه معرفتی‌اند.
 ۹. امکان‌دهی به توجیه پدیده‌ها با حداکثر احتمال (همان).

ج) ویژگی‌های نظریه

- نظریه از ویژگی‌هایی نیز برخوردار است:
- استحکام درونی؛ استحکام برونی؛ مستندات قوی؛ قابلیت سنجش؛ عملیاتی بودن؛ قابلیت تعمیم؛ صرفه‌جویی علمی؛ تا حد امکان موجز و مختصر و پرداختن به شرح و تبیین موضوع مورد نظر با حداقل فرضیات و مفاهیم (همان، ۸-۱۲).

د) تفاوت فرضیه با نظریه، قانون یا اصل

تحقیق با مسئله آغاز می‌شود و محقق برای حل مسئله یا پاسخ‌گویی به سؤال، فرضیه‌ای را صورت‌بندی می‌کند. در صورتی که اطلاعات جمع‌آوری شده، فرضیه تدوین شده را حمایت کند، پایه و اساسی برای تعمیم یا نتیجه‌گیری کلی به وجود می‌آید. هنگامی که واقعیت‌ها جمع‌آوری شدند و انتظام یافتند، به نظریه تبدیل می‌شوند. گرچه تفاوت بین فرضیه و نظریه، همیشه روشن نیست، ولی نظریه، دارای دامنه بسط‌یافته است که با چندین واقعیت سروکار دارد؛ به عبارت دیگر؛ تفاوت بین نظریه و فرضیه در میزان کاربرد آن است. در صورتی که نظریه‌ها در مقیاس وسیع‌تری به بوته آزمایش گذاشته شوند و اطلاعات آزمایشی و تجربی، آن‌ها را تأیید کنند و از طریق آنها بتوان رابطه منظمی را پیش‌بینی کرد، به قانون تبدیل می‌شود (دلاور، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، ۱۳۸۵: ۱۸-۲۰).

تعریف نظریه‌پردازی علمی قرآن

دکتر رضایی اصفهانی نظریه‌پردازی علمی قرآن را این‌گونه تعریف کرده است: «خبر دادن قرآن از حقایق علمی، قبل از تأیید آن در علوم که گاهی موجب توسعه یا تضییق حوزه‌ها و ابعاد علم می‌شود».

در این تعریف عناصر زیر لحاظ شده است:

۱. نظریه‌های علمی قرآنی، زیرمجموعه اخبار غیبی قرآن است که به صورت پیشگویی علمی جلوه‌گر می‌شود و به جامعه علمی عرضه می‌گردد.
۲. قرآن حقایق علمی را بیان می‌کند؛ بنابراین، تردیدهایی که در نظریه و تئوری‌های علمی وجود دارد، در نظریه‌پردازی‌های علمی قرآن وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، تعبیر «نظریه» در مورد مطالب قرآنی با تسامح استعمال می‌شود. البته از آنجا که نظریه قرآنی توسط اشخاص از قرآن برداشت می‌شود، امکان خطا در استنباط اشخاص وجود دارد، ولی حقایق قرآنی خطاناپذیر است.
۳. اخبار غیبی قرآن که هنوز در علم تأیید نشده است مثل مسئله هفت آسمان، وجود موجودات زنده در آسمان‌ها و ... موضوع نظریه‌پردازی علمی قرآنی همین بخش از اخبار غیبی قرآن است.
۴. نظریه‌پردازی‌های علمی قرآنی گاهی موجب توسعه در علوم می‌شود (رضایی اصفهانی، نظریه‌پردازی‌های علمی قرآن، مجله پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ۱۳۹۰: ۹/۵۷).

ضوابط نظریه‌پردازی‌های علمی قرآن

برای استنباط نظریه‌های علمی از قرآن، ضوابط و مقرراتی وجود دارد که رعایت آنها موجب می‌شود تا برداشت نظریه علمی از قرآن معتبر گردد و عدم توجه به این ضوابط موجب عدم اعتبار نظریه علمی قرآن یا گاهی منتهی به تفسیر به رأی می‌شود؛ از این‌رو، رعایت این ضوابط ضروری است.

در اینجا به مهم‌ترین ضوابط برداشت نظریه‌های علمی از قرآن اشاره می‌کنیم:

۱. نظریه علمی قرآنی از نص یا ظاهر آیات قرآن قابل برداشت باشد؛ یعنی نظریه علمی بر قرآن تحمیل نشده باشد و گرنه تفسیر به رأی می‌شود، بلکه قرائن دورن قرآنی و مستندات در متن آیات داشته باشد. به عبارت دیگر، دلالت مطابقی، تضمینی یا التزامی آیات قرآن بر آن نظریه دلالت کند تا بتوان آن را به قرآن نسبت داد و از نظر تفسیری معتبر باشد.

۲. نظریه علمی استنباط شده از قرآن قبل از نزول قرآن در آثار علمی مطرح نشده باشد و بعد از نزول قرآن نیز تاکنون دانشمندان آن را مطرح و تأیید نکرده باشند؛ به عبارت دیگر، آن نظریه علمی از ابتکارات قرآن به شمار آید.

۳. نظریه‌پردازی علمی قرآن امکان اثبات و تأیید علمی داشته باشد. البته ابزارهای تأیید و اثبات هر نظریه علمی، بر اساس حوزه دانش مربوطه متفاوت است؛ برای مثال، نظریه هفت‌آسمان، مسئله‌ای میان‌رشته‌ای بین دانش قرآنی و کیهان‌شناسی است و به صورت طبیعی اثبات آن با ابزارهای نجومی با روش تجربی است، اما برای اثبات و تأیید نظریه شفا بودن قرآن در بعد اعتقادی، اخلاقی و معنوی نیازمند ابزارها و روش‌های خاص آن هستیم. به هر حال، اگر نظریه علمی اصلاً امکان اثبات و ردّ نداشته باشد، قابل طرح در محافل علمی نخواهد بود؛ چون در این صورت، نظریه علمی به شمار نمی‌آید (همان).

لازم به یادآوری است که نظریه‌پردازی‌های علمی قرآنی به اعتبار شخص نظریه‌پرداز که آن مطلب علمی را از قرآن برداشت کرده، قابل ردّ است نه اصل حقایق قرآنی. چون ممکن است آن شخص در برداشت خود خطا کرده باشد.

حوزه‌های نظریه‌پردازی‌های علمی قرآنی

نظریه‌پردازی‌های علمی معمولاً در یکی از حوزه‌ها و ابعاد دانش نوآوری می‌کنند و تحوّل آفرین می‌شوند. نظریه‌پردازی‌های علمی قرآنی نیز همین‌گونه است. حوزه‌های نظریه‌پردازی علمی قرآن به دو قسم تقسیم می‌شود:

الف) نظریه‌پردازی‌های علمی قرآن در علوم طبیعی

برخی از آیات علمی قرآن مطالبی را بیان می‌کند که علم هنوز بدان‌ها دسترسی پیدا نکرده است. این موارد هر چند از نظر علوم تجربی به اثبات نرسیده‌اند، اما دلیلی نیز برای نفی آن مطلب قرآنی نداریم. از آنجا که وحی، نوعی دانش قطعی و از سرچشمه الهی است، در صحیح بودن آن شکی نیست؛ هر چند برای اثبات آنها فعلاً شواهد تجربی در دست نداریم و ممکن است مثل برخی موارد دیگر از پیشگویی‌های علمی قرآن در آینده اثبات شود. این موارد را می‌توان به‌عنوان نظریه‌های علمی قرآنی مطرح کرد و همچون دیگر تئوری‌های علمی، به دنبال شواهد تجربی آنها بود. در اینجا برای مثال چهار نظریه علمی قرآن در زمینه علوم تجربی مطرح می‌کنیم:

۱. نظریه وجود موجودات زنده در آسمان‌ها

این نظریه از برخی آیات قرآن قابل استفاده است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ (شوری / ۲۹) از نشانه‌های اوست آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها منتشر ساخته است.

هر چند برخی نشانه‌های کیهان‌شناختی برای وجود موجودات زنده و باشعور در کرات دوردست ادعا شده است، اما دانشمندان کیهان‌شناخت هنوز نظریه قطعی در این زمینه ابراز نکرده‌اند و چیزی ثابت نشده است، ولی این مطلب را می‌توان به‌عنوان یکی از نظریه‌های علمی قرآنی، مبنای تحقیقات تجربی کیهان‌شناختی وسیع قرارداد (ر.ک: الخطیب، قرآن و علم امروز، ۱۳۶۲: ۶۷).

۲. نظریه گسترش آسمان‌ها

این دیدگاه از برخی آیات قرآن همچون این قابل استفاده است: ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (ذاریات / ۴۷)؛ «و ما آسمان را با دست (قدرت) بنا کردیم و همواره آن را گسترش می‌دهیم». در مباحث علمی فیزیک کیهانی دو دیدگاه در مورد آسمان‌ها وجود دارد:

یکی دیدگاه انبساط جهان و دیگری دیدگاه انقباض جهان. برای هر کدام شواهدی مطرح گردیده، ولی اثبات نشده است. از این آیه دیدگاه انبساط جهان قابل برداشت است و می‌تواند به عنوان یک نظریه علمی قرآنی، مبنای تحقیقات کیهان‌شناسی قرار گیرد (ر.ک: رضایی صفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۴۲-۱۴۹).

۳. نظریه هفت آسمان

در قرآن کریم بارها از هفت آسمان یاد شده است (بقره/ ۲۹؛ اسراء/ ۴۴؛ مؤمنون/ ۱۷ و ۸۶؛ فصلت/ ۱۲؛ طلاق/ ۱۲؛ نوح/ ۱۵ و نبأ/ ۱۲)، در حالی که علوم کیهان‌شناسی از یک آسمان با هزاران کهکشان و ستاره و سیاره سخن می‌گوید. و در مورد آسمان‌های دیگر سکوت می‌کنند. چون وسایل ستاره‌شناسی فعلی بشر و سفرهای فضایی، توانایی کشف بیش از این را ندارد. قرآن کریم مسئله هفت آسمان را به صورت قاطع مطرح کرده است و این مسئله نیز می‌تواند به عنوان یک نظریه علمی قرآنی مبنای مطالعات کیهان‌شناختی وسیعی قرار گیرد. البته در مورد هفت آسمان، معانی و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که در تفسیر آیات فوق باید به آنها توجه کرد و مطلب فوق بر این اساس است که عدد هفت، واقعی و مقصود از آسمان‌ها، محل کرات باشد (ر.ک: همان، ۱/ ۱۶۲-۱۶۵).

۴. نظریه‌ای آفرینش مستقیم انسان از خاک

مسئله‌ای آفرینش نخستین آدم از خاک در کتاب‌های آسمانی به ویژه قرآن کریم مطرح شده است و برخی آیات قرآن بر آفرینش انسان از خاک و گل دلالت دارد (ر.ک: انعام / ۹۸؛ آل عمران / ۵۹؛ الرحمن / ۱۴) و سال‌هاست که نظریه تکامل توسط لامارک و داروین ابراز شده که قائل به وجود آمدن انسان از نسل حیوانات قبلی است. معمولاً دانشمندان و مفسران خود را بین این دو دیدگاه محصور می‌بینند و یکی را انتخاب و دیگری را نفی می‌کنند؛ در این باره کتاب‌های متعددی نیز نوشته شده است (ر.ک: سبحانی، خلقت انسان در بیان قرآن، ۱۳۵۱) ولی می‌توان نظریه سومی را که شاید وجه جمع دو دیدگاه باشد، مطرح کرد و آن اینکه تکامل زیستی در موجودات اگر با شواهد قطعی اثبات شود، پذیرفتنی است و حتی ممکن است انسان‌هایی از نسل میمون به وجود آمده، ولی بعداً منقرض شده باشند؛ ولی حضرت آدم علیه السلام به عنوان پدر بشر فعلی به صورت استثنایی از خاک به طور مستقیم (ولو در زمان طولانی) آفریده شده است. البته بسیاری از ویژگی‌های انسان فعلی در میمون‌ها موجود

نیست، بلکه در نظریه تکامل حلقه مفقوده‌ای بین میمون و انسان وجود دارد که می‌تواند شاهدهی برای این دیدگاه باشد. این نظریه می‌تواند به عنوان یک نظریه علمی قرآنی در آفرینش انسان مبنای پژوهش‌های زیست‌شناسی باشد و در کنار نظریه تکامل و فاکسیم مطرح شود و به دنبال شواهد تجربی آن از باستان‌شناسی و زیست‌شناسی باشیم (رضایی اصفهانی، نظریه پردازی‌های علمی قرآن، مجله پژوهش نامه قرآن و حدیث ۱۳۹۰: ۱۳۹/۹).

ب) نظریه‌پردازی‌های قرآن در زمینه علوم انسانی

معیارها و روش‌های علمی که اکثراً توضیح داده می‌شود، بیشتر با نظریه علمی در علوم غیر انسانی یا علوم تجربی تطابق دارد و به‌ویژه با نظر به اصطلاحاتی چون تجربه، آزمایش و مشاهده، این احساس پررنگ‌تر می‌شود؛ از این‌رو، اگر با توجه به ویژگی علوم انسانی که برخی از آنها چندان با بحث تجربه از نوع آزمایشگاهی آن سروکار ندارند، بخواهیم درباره نظریه سخن بگوییم، بهتر است علاوه بر آنچه گفته شد، از یک رویکرد دیگر که همخوان با علوم انسانی باشد، معیارهایی را برای نظریه برشمарیم که بی‌آنکه منافی معیارهای کلی نظریه در تمامی علوم باشند، قدری ما را به راحتی در فضای تعامل قرار دهند. اما دستیابی به این معیارها به این صورت شاید از رهگذر تبیین روش علمی به خوبی میسر نباشد و اگر از رهگذر مقایسه نظریات وارد شویم، بهتر خواهد بود؛ یعنی اگر دو نظریه شناخته‌شده در یک موضوع و ادعا را با هم مقایسه کنیم، نهایتاً با توجه به چه مؤلفه‌هایی یکی را بر دیگری مرجح خواهیم دانست؟ همین مؤلفه‌ها می‌توانند تا حدودی ارضاکنده خواسته کسانی باشند که می‌خواهند نظریه در علوم انسانی را از معیارهای نظریه در علوم غیرانسانی جدا کنند. جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، علوم سیاسی، اقتصاد، مردم‌شناسی، تاریخ، جغرافیا، علوم ادبی، فلسفه، هنرهای زیبا و ... ذیل عنوان علوم انسانی قرار می‌گیرند (دلاور، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، ۱۳۸۵: ۳۶-۳۷). نظریه‌پردازی‌های قرآن در زمینه علوم انسانی مثل مبانی مدیریت در قرآن، مبانی و اصول اقتصاد در قرآن، مبانی سیاست در قرآن و مبانی و اصول علوم تربیتی در قرآن که اگر این‌گونه موارد به خوبی مورد توجه و کاوش قرار گیرد، می‌تواند انقلابی در جهان علوم انسانی پدید آورد و چهره جهانی را در قرن بیست و یکم تغییر دهد و به سلطه فرهنگی غرب بر شرق پایان بخشد.

نمونه

از آیات قرآن خدامحوری استفاده می‌شود، یعنی خدا سرچشمه همه موجودات و منتهای سیر همه موجودات است: ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَّ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره/ ۱۵۶). اصولاً ارزش کارها به رنگ الهی (بقره/ ۱۳۵) و صِبْغَةَ اللَّهِ در راه خدا بودن است، در حالی که مبنای علوم انسانی جدید، انسان‌محوری است که این مطلب در علوم انسانی به‌ویژه علوم تربیتی و علوم سیاسی تأثیر بسیاری دارد و جهت خاصی به آن‌ها می‌دهد. در اقتصاد نیز مبنای اقتصاد اسلامی بدون ربا پایه‌گذاری شده است، در حالی که اقتصاد جدید غرب بر اساس سیستم ربا، به ویژه در بانکداری، شکل گرفته است. اگر این مبنای قرآنی در بانکداری جاری شود، به سیستم جدیدی رهنمون می‌شویم. علوم سیاسی جدید در غرب بر اساس جدایی دین از سیاست و امور دنیوی (سکولاریسم) بنیان نهاده شده است، در حالی که سیاست در قرآن بر مبنای دخالت دین در سیاست پایه‌گذاری شده است؛ از این‌رو، بسیاری از آیات قرآن، مسائل حکومتی و اصول سیاست خارجی و قوانین صلح و جنگ و... را بیان می‌کند.

همچنین است لزوم رعایت مبنای اخلاقی و اصل عدالت و فقرزدایی در مدیریت و توجه به بعد روحانی انسان علاوه بر بعد جسمانی در روان‌شناسی و...!

بسیاری از آیات قرآن، اشاره‌های صریح یا غیرصریح به مبنای علوم انسانی دارد که شمارش آنها نگارش مقاله‌ها بلکه کتاب‌های متعددی را می‌طلبد (ر.ک: نجاتی، قرآن و روانشناسی، ۱۳۶۹: نبوی، مدیریت اسلامی، ۱۳۸۵: نوروزی، نظام سیاسی اسلامی، ۱۳۸۵: نصیری، معرفت قرآنی یادنگار آیت الله محمدهادی معرفت رحمته، ۱۳۸۷: ۳).

نظریه‌پردازی قرآنی در علوم انسانی از دیدگاه معظم رهبری

از توصیه‌های مؤکد مقام معظم رهبری، انجام پژوهش‌های قرآنی در زمینه علوم انسانی و پایه‌گذاری این علوم بر مبنای قرآنی است. از آنجا که قرآن کتاب هدایت انسان است، او را از جهات مختلف مورد توجه قرار داده است؛ بنابراین، توجه به آموزه‌های قرآنی و ابتدای نظریه‌های مربوط به علوم انسانی بر قرآن نه تنها ممکن بلکه بسیار ضروری می‌باشد. ایشان در دیدار با بانوان قرآن‌پژوه کشور می‌فرمایند: این علوم انسانی را ما به‌صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچ‌گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم تو دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف اینها را تعلیم می‌دهیم؛ درحالی‌که ریشه و پایه

و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جست‌وجو کرد و پیدا کرد. این کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکران و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و اساس بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن وقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از بانوان قرآن پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸). بر اساس این بیان، استفاده از نظریات دیگران متوقف بر این است که پیش از آن پژوهش‌های قرآنی صورت گرفته باشد و نظر قرآن اخذ شده باشد.

این تأکید گاهی به شکل عمومی‌تر و با نگاه به آموزه‌های اسلامی از سوی معظم له صورت گرفته است: ما در زمینه علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم. مواد و مفاهیم اساسی‌ای هم که بر اساس آن می‌توان حقوق، اقتصاد، سیاست و سایر بخش‌های اساسی علوم انسانی را شکل داد و تولید و فرآوری کرد، به معنای حقیقی کلمه در فرهنگ عربی و عمیق اسلامی ما وجود دارد که باید از آن استفاده کنیم (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از استادان دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۸۲/۸/۸).

قرآن کریم در حوزه‌های مختلف علوم حقایق علمی بیان کرده که هنوز در علم کشف و تأیید نشده است. این موارد می‌تواند به عنوان نظریه‌پردازی‌های علمی قرآن به دانشمندان علوم جدید عرضه شود تا زمینه پژوهش‌های جدید و جهت‌دهی به مبانی و اهداف علوم فراهم گردد و منتهی به تولید علم جدید گردد. البته استنباط نظریه‌های علمی از قرآن دارای مبانی، روش و ضوابط خاصی است که اگر رعایت شوند، نظریه‌ای معتبر ارائه می‌شود.

نتیجه

قرآن کتاب هدایت و گزاره‌های علمی و اشارات علمی آن جالب توجه است. اهداف اصلی گزاره‌های علمی قرآن شناخت خدا، آخرت، هدف‌داری آفرینش و نشان دادن اعجاز قرآن است و اهداف فرعی که مقدمه رسیدن به اهداف اصلی است، عبارت‌اند از: طبیعت‌شناسی و تشویق مسلمانان به مطالعه و بررسی علوم برای شناخت خدا. قرآن از آوردن این حقایق، قصد بیان علم را نداشته، بلکه هدف بزرگ‌تری داشته است و آن خبر دادن از حقایق الوهیت

است که این جهان هستی را با همه عظمت و استواری‌اش آفریده است؛ لذا می‌بینیم به‌گونه‌ای گذرا، حقایق آفرینش را مطرح می‌کند که باعث موعظه و عبرت باشد. گستره تأثیر علوم تجربی در تفسیر قرآن به گونه‌های تفسیر علمی ظهور دارد که در طول بستر زمان حرکت کرده است. استخراج همه علوم از قرآن و تطبیق و تحمیل نظریات علمی، استخدام علوم در فهم و تفسیر و نظریه‌پردازی علمی قرآن، گونه‌های تفسیر علمی هستند. در تطبیق آیات قرآن با نظریات و قوانین علمی باید با احتیاط کامل عمل کنیم تا به تحمیل نظریات اثبات نشده علمی بر قرآن کریم یا استخراج علوم از قرآن گرفتار نشویم. بلکه استخدام علوم تجربی در فهم و تفسیر قرآن صحیح است که آن هم شرایط متفاوتی دارد. نظریه‌پردازی علمی قرآن افق تازه‌ای در تفسیر علمی باز کرده و بحث جدید است؛ که در این افق جدید باز شده باید همت دانش‌پژوهان به آن جلب شود.

منابع

۱. ابراهیم، حافظ محمد، الاشارات العلمية فى القرآن الكريم، قاهره، مكتبة غريب، بی تا.
۲. ابوججر، احمد عمر، التفسیر العلمی للقرآن فى المیزان، بیروت: دار قتبہ، ۱۹۹۱م.
۳. ایازی، محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۴. پوپر، کارل ریچارد، منطق اکتشافات علمی، مترجم حسین کمالی، ویراستار عبد الکریم سروش، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۵. جمشیدی، مهدی، تحلیل تعریف علامه جعفری از علوم انسانی، (www.borhan.ir)
۶. جمعی از نویسندگان، علوم انسانی، اسلام و انقلاب فرهنگی، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۱ش.
۷. جوادى آملى، عبدالله، شناخت شناسی در قرآن، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۷۰ش.
۸. خداپرستی، فرج الله، فرهنگ معارف (انگلیسی - فارسی)، نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۸۵ش.
۹. الخطیب، عبد الغنى، ترجمه دکتر اسد الله مبشری، قرآن و علم امروز، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۶۲ش.
۱۰. دلاور، علی، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران: رشد، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ش.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، ۱۳۷۷ش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تهران: چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
۱۳. رضایی اصفهانی، محمد علی، پاییز و زمستان، نظریه پردازی های علمی قرآن، مجله پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره ۹، ۱۳۹۰ش.
۱۴. رضائی اصفهانی، محمد علی، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، قم: اسوه، ۱۳۷۵ش.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، روش برداشت علمی از قرآن، مجله، پژوهش های

- قرآنی، شماره ۴۵، بهار ۱۳۸۵ ش.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمد علی، قرآن و علوم بشری، دانشگاه مجازی المصطفی،
(www.almustafaou.ir)
۱۷. رضایی اصفهانی، محمد علی، نرم افزار مشکات، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن
۱۸. رضائی اصفهانی محمد علی، درسنامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۱۹. رومی، فهد بن عبدالرحمن، ۱۴۱۸ ق، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، بعربستان سعودی، مؤسسه الرساله.
۲۰. سحابی، ید الله، خلقت انسان در بیان قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشارات، چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.
۲۱. سورین، ورنر، تانکارد، نظریه های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۱ ش.
۲۲. شیرازی، محمد صدرالدین، الحکمة المتعالیه الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: شرکه دارالمعارف الاسلامیه، ۱۳۸۳ ق.
۲۳. صباغ، محمد، لمعات فی علوم القرآن، بیروت: مکتب الاسلامی، ۱۳۹۴ ق.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، بدایه الحکمه، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۲۵. کرلینجر، فردان، مبانی پژوهش در علوم رفتاری، ترجمه حسن پاشاشریفی وجعفر حقیقی زند، تهران: آوای نو، ۱۳۷۷ ش.
۲۶. محمد علی رضائی اصفهانی، تعامل قرآن و علوم، آثار دانشوران، ۱۳۹۰ ش.
۲۷. مصباح یزدی، محمد تقی، رابطه علم و دین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۲ ش.
۲۸. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱ ش.
۲۹. مصباح یزدی، محمد تقی؛ «رابطه ی ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی»؛ حوزه و دانشگاه: مجموعه مقالات و مصاحبه های برگزیده؛ کتاب اول؛ قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۸ ش.

۳۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز الکتب للترجمه و النشر، ۱۴۰۲ق.
۳۱. معرفت، محمدهادی، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد: الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
۳۲. معین، محمد فرهنگ معین، تهران: سپهر، چاپ نهم، ۱۳۷۵ش.
۳۳. مهدی زاده، سید محمد، نظریه های رسانه، اندیشه های رایج و دیدگاه های انتقادی، تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۸۹ش.
۳۴. نبوی، محمد حسن، مدیریت اسلامی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
۳۵. نجاتی، محمد عثمان، قرآن و روانشناسی، به ترجمه عباس عرب، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش.
۳۶. نراقی، یوسف، روش شناسی علوم اجتماعی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵ش.
۳۷. نراقی، یوسف، فلسفه علم، (زیر چاپ) (www.ynaraghi.blogfa.com)
۳۸. نصیری، علی، معرفت قرآنی یادنگار آیت الله محمدهادی معرفت رحمته، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۳۹. نوروزی، محمد جواد، نظام سیاسی اسلامی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دهم، ۱۳۸۵ش.
۴۰. هومن، حیدر علی، شناخت روش علمی در علوم رفتاری، تهران: پیک فرهنگ، چاپ ششم، ۱۳۸۴ش.